



تفسیر آیات مورد استناد در خطبه فدکیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی حجت الاسلام رفیعی؛ تفسیر آیات مورد
استناد در خطبه فدکیہ حضرت زهرا؛ جلسہ ششم

مقدمه

عن صديقة الطاهرة (س): «وَأُظْلِعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ
مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ (۱)

سخنان و کلمات زهراى مرضیه (س) که در فرصت
کوتاهى پس از رحلت پدرش در طى ملاقات هاى

خصوصی و عمومی صورت پذیرفته، حاوی یک دنیا مطلب است. حضرت با این سخنان، علل انحراف و نقاط ضعف مردم و جامعهٔ پس از رسول خدا را بیان کرده است.

یکی از این خطبه ها در جمع زنان مهاجر و انصار و دیگری در مسجد، حول مسألهٔ فدک ایراد گردید. گفت و گوهای نسبتاً طولانی با محمود بن لبید و ام سلمه دارد که اگر این مجموعه را جمع کنیم، می بینیم که حضرت در این دو سه ماه آخر عمر تلاش های فراوانی انجام داد تا به مردم بفهماند که نقاط ضعف جامعه در چیست، و چرا امام نور (امیر المؤمنین) کنار زده شد؟

زمانی که به خانهٔ حضرت حمله شد، فرمود: «مَا هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ؟» چطور جرأت کردید که به خدا و پیغمبر بتازید؟ این رفتار شما جرأت بر خدا و پیغمبر است و در ادامه فرمود: «تُرِيدُ أَنْ تُطْفِئَ

نُورِ الله» [۲]؛ شما می خواهید نور خدا روشن نباشد و آن را خاموش کنید. در طی تلاش های این دو سه ماه، حادثه آفرینان بعد از رسول خدا را افشا و برملا کرد. در ادامه بحث با توجه به سخنان حضرت، منشأ انحراف بعد از پیامبر را پی می گیریم.

علت انحطاط مسلمین بعد از رسول خدا

پیروی از شیطان

حضرت زهرا در خطبه اش، یکی از نقاط ضعف جامعه مسلمانان را پیروی از شیطان می داند و می فرماید: «وَأُظْلِعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ». حضرت شیطان را به لاک پشت تشبیه کرده است. لاک پشت زمانی که خطری او را تهدید می کند، می رود در لاک خودش قرار می گیرد، پس از اینکه در میانه لاک خود مقداری صبر می کند، آهسته آهسته سرش را بیرون می آورد، اگر دید خطری نیست به راه می افتد، در

غیر این صورت دوباره سرش را میان لاک خودش فرو می برد.

حضرت زهرا شیطان را تشبیه به لاک پشت کرده و خطاب به مردم می فرماید: تا پیغمبر زنده بود شیطان در لاک خودش بود و جرأت نمی کرد از آن بیرون بیاید، زیرا برای شیطنت میدان پیدا نمی کرد؛ اما پیغمبر که از دنیا رفت، شیطان سرش را از لاک بیرون آورد «هَاتِفًا بِكُمْ»؛ شماها را صدا کرد و دید شرایط فراهم است «فَالْفَاكُم لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبُونَ لِهْتَاْفِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيَّ»؛ شما پاسخگوی ندای شیطان بودید.

بنابراین، حضرت یکی از مشکلات جامعه پس از رسول خدا را پیروی از شیطان می دانست، حاکم می کردند که «جُتَّتْهُمْ جُتَّةُ الْأَدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ» [۳] دارای قلب شیطانی اند در حالی که چهره انسانی دارند.

حربه های شیطان

شیطان، حربه ها و سلاح هایی برای انحراف انسان دارد که قرآن مجید می فرماید: از گام ها و حربه های شیطان پیروی نکنید، «**لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ**» [۴] شیطان هفت گام، سلاح و حربه دارد و ما باید طبق دستور قرآن از آنها پرهیز کنیم. «خطوات» جمع «خطوه» به معنی گام است.

بنابراین طبق آموزه قرآنی باید پایمان را جای پای شیطان نگذاریم. شیطان بر کسی مسلط نیست و بشر اختیار دارد و می تواند انتخاب کند؛ «**لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا**» [۵] بر کسانی که ایمان دارند او نمی تواند سلطه داشته باشد. به ترتیب این هفت حربه شیطان را بر می شمارم با این توضیح که این هفت حربه در کسانی که با حضرت زهرا در افتادند یکجا مورد استفاده قرار گرفت.

گام نخست: ایجاد کینه و بعض

براساس آموزه قرآن مجید اولین حربه شیطان، ایجاد کینه و نفرت است «يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» [۶] وقتی کینه را شیطان القاء کرد پس از آن حوادث آفریده می شود، لذا در روایات نیز داریم که اگر تمام صفات زذيله را جمع کنید، مادرشان «کینه» است، «الْأُمُّ الْخُلُقِ الْحَقْدُ» [۷] و «رَأْسُ الْعُيُوبِ الْحَقْدُ» [۸] در قرآن نداریم «تَجْعَلُ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» خدایا! به ما کینه مؤمن بده، بلکه داریم «لا تَجْعَلْ» [۹] به ما کینه مؤمن نده. انتقام خوب است، اما برای دشمن.

متأسفانه چقدر در بین ما کینه وجود دارد و باعث شده که قلب های ما از هم دور گردد و به خاطر کینه اختلاف ایجاد شود. خلیفه دوم خودش می گفت: دوازده ویژگی در علی بن ابیطالب است که اگر یکی از

آنها در آل خَطَّاب بود - نه در من - ما دیگر غصه ای نداشتیم.

دوازده ویژگی علی دارد، یکی آنکه محل تولدش کعبه است، دیگری اینکه ازدواج علی در آسمان رقم خورد. سوم اینکه زوجه اش فاطمة زهراست. همچنین ليلة المبیت، حدیث منزلت، حدیث غدیر، ردُّ الشمس، ابلاغ سورة براءت و . . . از ویژگی های امیرالمؤمنین است.

اگر یکی از این ویژگی ها در آل خطاب بود، ما دنیا را کنار می گذاشتیم و همواره به خودمان می بالیدیم. از این سخن به خوبی می توان دانست که دشمنان علی (ع) ایشان را می شناختند.

شخصی به نام «رأس الجالوت» فردی است مسیحی که از سرزمین خودش بلند شد و آمد تا درباره اسلام تحقیق کند - (این اواخر پیغمبر نامه نوشته بود برای دانایان ملل که بیایند و درباره اسلام تحقیق کنند.

منتها وقتی برخی از آنها آمدند دیدند رسول خدا از دنیا رفته است - رأس الجالوت وارد مسجد شد، و دنبال این بود که ببیند خلیفه پیغمبر کیست. «ابی بکر» را به او معرفی کردند.

رفت جلوی او نشست و گفت: سؤالاتی دارم، اگر سؤالاتم را جواب بدهید، مسلمان می شوم. چند سؤال بدین مضمون کرد، که اصحاب اخذود چه کسانی هستند؟ حاکمشان چه کسی بود؟ جریانشان چه بوده است؟

سؤالاتش را یکی یکی مطرح کرد اما خلیفه نتوانست جواب بدهد. تا اینکه رأس الجالوت را خدمت امیرالمؤمنین (ع) فرستادند؛ زیرا آنها به خوبی فضائل علی را می دانستند، منتها بغض آنها نمی گذاشت تا آنها حق را مراعات کنند.

کینه، اولین صفت رذیله ای است که در زمان رسول خدا (ص) بسیاری از مخالفت های با حضرت براساس آن بود.

روزی ابوجهل در میان کوچه های مکه رسول خدا (ص) را در آغوش گرفت، بعد کنار آمد. گفتند: این چه کاری بود که کردی؟ گفت: دست خودم نبود، اصلاً یک مرتبه به طرفش جذب شدم، بعد گفت: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ» من می دانم که او راستگوست و حق با اوست، منتها «مَتَى كُنَّا تَبِعاً لِعَبْدٍ مَنَافٍ» ما نمی توانیم تابع اینها باشیم و نمی توانیم زیر بار اینها برویم. (۱۰)

چرا امام جواد (ع) شهید شد؟ به خاطر کینه کسانی بود که گفتند: آقا! چرا حکم ایشان در بریدن دست دزد مقدم شده. امام کاظم (ع) چرا شهید شد؟ پسر برادر او «محمد ابن اسماعیل» آمد سعایت کرد و بعضی عوامل دیگر دست به دست دادند تا امام

به شهادت رسید. قرآن درباره پیامبر می فرماید:
«يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» [۱۱] همان طور که
بچه هایشان را می شناختند پیغمبر را می شناختند.
فکر می کنید آیا پیغمبر خدا را نمی شناختند و او را
آزار می دادند؟ و یا امام حسین را نمی شناختند و او
را کشتند؟ حضرت در روز عاشورا فرمود: چرا با من
می جنگید؟ مگر من حق را از بین بردم، سنتی را کنار
گذاشتم، تغییری در دین ایجاد کردم؟ می گفتند: نه،
«بُغْضًا لِأَبِيكَ»؛ به خاطر کینه ای که از بابایت علی
داریم با تو می جنگیم!

گام دوم: غفلت و فراموشی یاد خدا

و اما گام دوم شیطان تا این سخن فاطمه روشن شود
«وَأُطْلِعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ» [۱۲] فراموشی یاد
خدا گام دوم شیطان به شمار می رود «اسْتَحْوَذَ
عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» [۱۳] یکی از حربه

هایی که شیطان برای انحراف جامعه از آن بهره می گیرد به فراموشی کشاندن یاد خداست. بی تردید اگر یاد خدا در زندگی از بین برود و کم رنگ شود، انسان آسیب پذیر می شود. و از همین ناحیه است که سایر انحرافات شروع می گردد.

جامعه پس از رسول خدا، دومین مشکلش فراموشی یاد خدا بود. به تعبیر حضرت زهرا (س) «**كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ**» «ران» به معنی زنگار و گرد زردی است که گاهی روی آهن می نشیند. مردم! قلب های شما را زنگار گرفته است. به همین دلیل است که دل های شما از واقعیت پذیری بازمانده و لذا این حوادث را آفرید «**اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ**» (۱۴)

نشانه های تنبه و بیداری

در حدیثی رسول گرامی اسلام دارد که «**عَلَامَةُ الْإِنْتِبَاهِ خَمْسٌ**» انسان های آگاه پنج علامت دارند.

شما نیز این علامت ها را داشته باشید و در مسیر آنها گام نهید. یکی از علامات آن ها «إِذَا ذَكَرَ الْمَوْلَى إِفْتَخَرَ»؛ وقتی به یاد خدا می افتند به بندگی او افتخار می کنند. دیگری این است که «إِذَا ذَكَرَ نَفْسَهُ إِفْتَقَرَ»؛ زمانی که به یاد خودشان می افتند، احساس فقر می کنند. ائمه ما نیز چنین بودند.

دعای عرفه امام حسین، صحیفه سجادیه و کلمات امیرالمؤمنین (ع) را ببینید که چگونه افتخار می کنند از اینکه خدا رب آن هاست.

شکر نعمت

ابوهاشم جعفری خدمت وجود مقدس امام هادی (ع) آمد تا شکایت کند، زیرا وضع مالی اش مناسب نبود. همین که نشست، امام به او فرمود: ابوهاشم شکر نعمت هایی که داری به جا آورده ای که حالا آمدی از نداشته هایت شکایت می کنی؟

گفت: آقا چه نعمتی؟ امام فرمود: نعمت سلامت و امنیت. انسان وقتی به نعمت ها و نیازهای خودش توجه کند احساس فقر می کند. [۱۵] و دیگر اینکه «إِذَا ذَكَرَ الدُّنْيَا إِعتَبَرَ» آنها به یاد دنیا که می افتند عبرت می گیرند و باید بدانیم که عبرت گیری غیر از چسبیدن است.

هارون الرشید نامه نوشت برای امام کاظم (ع) که من را موعظه کن؟ امام برایش نوشت: هارون! هر چه در اطرافت می بینی موعظه و عبرت است. روایت داریم، وقتی جنازه ای را تشییع می کنند خوب است بروید آن را مشایعت کنید.

البته بعضی ها عادت دارند در تشییع شرکت کنند، بعد با خودشان می گویند چند قدم حضور داشته باشیم خوب است. اما ببینیم امام صادق (ع) چه وظیفه ای را در امر تشییع جنازه به گردن ما نهاده است و می فرماید: «إِذَا حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ

الْمَحْمُولُ»؛ وقتی جنازه ای را دارند حمل می کنند، فرض کنید بدنی که روی تابوت حمل می شود شما هستید! «أَظْوَ كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرُّجُوعَ»؛ گویا اینکه از خدا خواسته ای که تو را برگرداند، و حالا تو را به دنیا برگردانیده؛ پس بین چه کار باید انجام دهی. (۱۶)

قرآن در این راستا می فرماید: فردای قیامت برخی از افراد وقتی وارد صحرای محشر می شوند، خواهند گفت: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً»؛ [۱۷] خدایا! ما را برگردان تا عمل صالح انجام دهیم، بعضی ها نور دارند اما اینها در تاریکی اند بعضی ها راحت می روند؛

اما اینها نمی توانند بروند، بعد به کسانی که نور دارند خطاب می کنند: «انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» [۱۸] بایستید تا ما از نور شما استفاده کنیم. بنابراین، آرزوی برخی در جهان آخرت این است که خدایا! ما

را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم. اما دیگر دیر شده و امکانش نیست. حال امام صادق (ع) می فرماید: شما در دنیا برای خودتان یک چنین فرضی را درست کنید. تابوتی را که دیدید، فرض کنید در آن بدن شما قرار دارد. از علائم انسان های آگاه این است «وَإِذَا ذَكَرَ رَبَّهُ اسْتَغْفَرَ» زمانی که به یاد خداوند افتند طلب غفران و بخشش می کنند و «إِذَا ذَكَرَ الْآخِرَةَ اسْتَبَشَرَ» [۱۹] زمانی که به یاد آخرت می افتند به خود بشارت می دهند.

گام سوم: توجیه کردن گناه

گام سوم شیطان به تعبیر قرآن این است که با توجیه گناه را در نظر انسان زینت می بخشد. با این توضیح که وقتی کسی گناهی می کند. بعد از آن می پذیرد که بد بوده و گناه انجام داده است. وقتی دروغ می گوید به او می گویند.

دروغ گفتمی، گاهی او می پذیرد و توبه می کند؛ و گاهی نیز توجیه می کند که به این دلیل دروغ نبود. همین طور غیبت، زنا، دزدی و... به عنوان مثال: می گوید من غیبتی که کردم دلیلش این است که او واجب الغیبه است. توجیه گناه بدتر از گناه است.

گام چهارم: زینت دادن گناه

بنابراین، شیطان یکی از کارهایش «لَا تُزَيِّنَنَّ لَهُمْ» [۲۰] زینت دادن گناه در دیده انسان است. «حارثه ابن زید» می گوید: رفتم کنار خانه خدا، دیدم خلیفه دوم آنجا ایستاده و دارد چیزی با خودش زمزمه می کند، دیدم می گوید: خدایا! تو به سرّ و آشکار دانایی و از همه چیز آگاهی، من امروز می خواهم مطلبی را سرّی با تو در میان بگذارم، «فَلَمَّا رَأَى أُمْسَكَ»؛ همین که نگاهش به من افتاد دیگر حرفی نزد. آمدم به او گفتم: چه می خواستی بگویی؟ چرا دست نگه داشتی؟

گفت: کار نداشته باش! بعد آمدم مدینه تا اینکه او ضربه خورد و به بستر افتاد. بیست و ششم ذی الحجه، رفتم کنار بسترش، گفتم: دیگر به بستر افتاده ای و پزشک ها نیز ناامیدت کرده اند، حال بگو آن روز کنار خانه خدا چه می خواستی بگویی؟

گفت: یک روز خانه رسول خدا (ص) رفتم، دیدم فضل ابن عباس و علی ابن ابیطالب (ع) هم نشسته اند؛ اما نکته قابل ملاحظه این بود که سر امیرالمؤمنین (ع) روی سینه رسول خدا بود.

حضرت رسول داشت گریه می کرد، گفتم: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: «**ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ**» کینه هایی در دل بعضی از شماها وجود دارد، که وقتی من از دنیا رفتم آنها را آشکار خواهید کرد. گفتم: یا رسول الله! خلیفه پس از شما کیست؟ فرمود: علی امام، خلیفه و وصی من است. دوست دار او مؤمن و مبغض او کافر و منافق است.

زید می گوید: گفتم: واقعاً تو این را می دانی و خودت شنیدی؟ گفت: آری. به او گفتم: پس چرا این حوادث را آفریدی و مسیر خلافت را عوض کردی؟ گفت: «**الْمُلْكُ عَقِيمٌ**»؛ ملک و سلطنت عقیم است. [۲۱] اما آیا این توجیه درست است؟ بنابراین تزیین گناه یکی از حربہ های شیطان است. برادران عزیز و خواهران محترمه! قرآن می فرماید: شیطان سعی می کند تا شما را از چهار طریق به مسیر خودش بکشد.

حضرت زهرا نیز در خطبه اش در این باره می فرماید: «**وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ**» [۲۲] وقتی پیغمبر خدا از دنیا رفت، شیطان ندا داد و دور و برش را دید که افراد زیادی فرا گرفته است؛ چون دید حرفش پذیرنده دارد دست به کار شد.

به این آیه از قرآن توجه کنید که می فرماید: شیطان را در راه مستقیم پیدایش کنید «**لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ**

الْمُسْتَقِيمَ» [۲۳] زمانی که می خواهی نماز و دعا بخوانی شیطان به سراغت می آید. امام سجاده به خدا شکوه می کند و می گوید: خدایا! همان موقع که احساس می کنم الان دارم نماز مناسبی می خوانم، مناجات مناسب دارم «الْغَيْطُ عَلَى نُعَاسَا» یک باره خستگی و سستی عارضم می شود.

آری، شیطان در کنار صراط مستقیم می نشیند و به تعبیر قرآن «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمُ ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ» [۲۴] از جلو، پشت سر، سمت راست، سمت چپ و از چهار طریق شما را به انحراف می کشاند. علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» روایتی را از امام باقر (ع) نقل می کند که امام فرمود: منظور از «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» قیامت و معاد است؛ یعنی معاد را برای شما سبک جلوه می دهد؛ «أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ». [۲۵] برادران عزیز! هر قدر اعتقاد انسان به

معاد ضعیف باشد هر اندازه باور انسان به قیامت ضعیف باشد، آسیب پذیری انسان در مقابل گناه بیشتر می گردد.

اعتقاد به معاد

یک فرد یهودی در مدینه انگشترش را گم کرد و مسلمانی این انگشتر را یافت. انگشترش، گران قیمت بود و مسلمان پیرسان پیرسان یهودی را پیدا کرد. گفت: آقا! این انگشتر مال شماست؟

یهودی گفت: بله، در حالی که انگشتر را تحویل می داد، یهودی گفت: چند سؤال دارم، نخست اینکه آیا می دانستی این انگشتر قیمتش چقدر است؟ گفت: بله، انگشتر گران قیمتی است.

دوم اینکه آیا می دانستی من یهودی ام؟ گفت: بله، سوم اینکه آیا نیاز مالی نداشتی؟ گفت: اتفاقاً وضع چندان خوبی ندارم.

یهودی گفت چرا این را برای خودت نفروختی؟ فرد مسلمان گفت: اتفاقاً در این فکر هم بودم، زمانی که در مسیر می آمدم در این فکر هم بودم که آن را بفروشم و پولش را برای خودم بردارم؛ اما یک وقت به ذهنم افتاد فردای قیامت وقتی که موسی بن عمران یک طرف می نشیند و رسول خدا نیز حضور دارد وقتی من و تو را می آورند و رو به روی آن دو بزرگوار قرار می دهند، اگر حضرت موسی رو کند به پیغمبر آخرالزمان و بگوید این مسلمان و پیرو شما بود، انگشت یک یهودی پیرو مرا پیدا کرد، چرا این را برداشت و استفاده کرد؟

پیغمبر باید سرش را پایین اندازد. نخواستم فردای قیامت رسول خدا (ص) به خاطر این عمل من در

مقابل موسی (ع) سرش را پایین اندازد و نتواند پاسخ گو باشد.

عرضه اعمال بر ائمه (ع)

امام صادق (ع) فرمود: اعمال شما در چند مرحله پیش ما می آید؛ در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، آغاز هر ماه، نیمه شعبان هر سال. [۲۶] البته زمانی که امام صادق این حدیث را فرموده نیمه شعبان عنوان فعلی را نداشت که میلاد امام زمان (عج) باشد، خود نیمه شعبان یک تعیین ویژه ای داشته است.

بنابراین کاری کنیم که وقتی اعمال ما فراروی امام قرار می گیرد، او را ناراحت نکند. «داوود بن کثیر» می گوید: خدمت وجود مقدس امام صادق (ع) شرفیاب شدم وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم آقا خوشحال است، گفتم: یا بن رسول الله! علت خرسندی و نشاط شما چیست؟ حضرت فرمود: داوود! این هفته که

اعمال را به من عرضه کردند، و دیدم رفتی به پسر عمویت سرزدی، صدقه وصله نیز به او دادی از این عملت خوشحال شدم [۲۷] باید بدانیم که مسأله تا این حد دقیق است.

امام باقر (ع) می فرماید: «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ»؛ یعنی معاد و «مِنْ خَلْفِهِمْ»؛ یعنی از راه مطامع مالی انسان ها را شیطان به انحراف می کشاند. به عبارتی مقصود از سمت راست «دین» و مقصود از سمت چپ «دنیا» است؛ پس گام های شیطان را بشناسیم و از این فرمان قرآن «لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» [۲۸] پیروی کنیم. شناخت بیماری مهم تر از درمانش است. امام سجاد (ع) می فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَاءَهُ أَفْسَدَهُ دَوَائِهِ» [۲۹] هر که دردش را نشناسد، دارو را در حقیقت فاسد می کند نکته قابل ملاحظه این است که شتر را آدم باید بشناسد.

امام صادق (ع) فرمود: همه علم ها در چهار کلمه جمع و خلاصه می شوند: شناخت خدا، شناخت خود، وظیفه شناسی و عواملی که فرد را بی دین می کند. [۳۰] کشاورز خوب کسی است که نه تنها درخت، بذر و زمان آبیاری را بشناسد، بلکه باید آسیب ها را نیز بشناسد. گام های دیگر شیطان را به صورت فشرده خدمت شما عرض می کنم.

گام پنجم: عجب و غرور

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» [۳۱] عجب، غرور و تکبر هم حربه شیطان است. موسی بن عمران از شیطان سؤالی کرد که پرسش و پاسخ قشنگی است. موسی گفت: شیطان! آدمی چه می کند که تو بر او مسلط می شوی؟ «أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ؟» این سؤال برای من و شما نیز مطرح است.

عزیزان! وای بر آن زمانی که عمر انسان مرتع شیطان گردد. می دانید امام سجاد در این باره چه می گوید؟ می گوید: خدایا! هر وقت عمر من مرتع شیطان شد، آن را قیچی اش کن! فوراً همان جا و در دم آن را از من بگیر! «عَمَّرِنِ مَا كَانَ عُمُرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ». [۳۲]

شیطان در جواب حضرت موسی گفت: «إِذَا أُعْجِبَتْهُ نَفْسُهُ»؛ وقتی عجب و غرور او را بگیرد «وَ اسْتَكَثَرَ عَمَلَهُ»؛ و عملش را زیاد ببیند، «وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ» [۳۳] و هر گاه گناهش را کوچک بشمارد، من به او استیلا پیدا می کنم.

داستان

رسول خدا از میان یکی از کوچه های مدینه عبور می کرد - کوچه هم باریک بود - خانمی جلوی پیغمبر را گرفت و راه را بسته بود. حضرت خواست رد شود، دید نمی شود! آمد از این طرف برود، دید آن خانم

این طرف آمد و این رفتار تکرار شد و از هر طرف که حضرت می خواست برود راه بسته می شد. اصحاب به آن زن گفتند: برو کنار، چرا راه را بسته ای؟ گفت: «إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ»، کوچه باز است پیغمبر می تواند از آن طرف برود. می خواست خودی نشان بدهد.

رسول گرامی اسلام جمله ای فرمود که خیلی زیبا است، امروز روانشناسان دنیا این جمله را می پذیرند، فرمود: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ» رهاش کنید! این زن می خواهد خودش را نشان بدهد، آدم متکبری است. (۳۴)

چند سال پیش در روزنامه می خواندم که شخصی کلیسایی را در یکی از کشورها آتش زده بود. به او گفته بودند چرا کلیسا را به آتش کشیدی؟

در جواب می گوید: من خواستم اسمم در روزنامه ها مطرح شود، دیدم هر کاری که می کنم اسمم مطرح

نمی شود؛ ولی الان به عنوان یک شخصیت ولو منفی، اسمم مطرح می شود. حضرت فرمود: رهایش کنید! این می خواهد تکبر بورزد.

من این قصه را که دیدم به حدیثی از امیرالمؤمنین برخوردم که حضرت می فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذَلَّ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ»؛ آدم متکبر حقیر است و ذلت درونی دارد. به همین علت می خواهد حقارت درونی خودش را جبران کند. (۳۵)

گام ششم: آمال و آرزو

گام ششم شیطان به تعبیر قرآن آمال و آرزوست «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِّيهِمْ» [۳۶] به این شواهد قرآنی دقت بفرمایید! وعده و آمال و آرزو از خطوات و حربه های شیطانی است. البته به شما عرض کنم که آرزو بد نیست؛ زیرا اگر آرزو نبود، نه کسی درس می خواند و نه کسی درس می داد، و نه کسی درخت می کاشت،

و بسیاری از کارهای دیگر تعطیل می شد. پیغمبر خدا (ص) فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي» [۳۷] آرزو خوب است، اما آرزوهای طولانی و دراز کشنده است.

آن شنیدستی که در صحرای غور

بار سالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دوست را

یا قناعت پر کند یا خاک گور

سیری و خواسته ها حدّیقف ندارند و آرزوهای دست نیافتنی فراوان است.

گام هفتم: ایجاد اختلاف

یکی از گام های شیطان ایجاد تفرقه و اختلاف است، قرآن در این باره می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ»؛ [۳۸] شیطان است که بین شما اختلاف می اندازد.

نامه امام زمان به شیخ مفید

از آنجا که صبح جمعه است و متعلق به وجود مقدس امام زمان (عج)، این جمله را بیان می کنم.

امام زمان برای شیخ مفید نامه ای نوشته اند - معروف به توقیع امام زمان به شیخ مفید - امام زمان خطاب به مرحوم مفید می نویسند: «أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ» برادر عزیزم! اگر شیعه های ما دو ویژگی داشتند، این قدر بین ما و آنها فاصله نمی افتاد. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِمَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ»؛ یکی اینکه قلب هایشان با هم بود و اختلاف نمی داشتند. آقا! اختلاف جامعه را بیچاره می کند.

آیه ۱۰۰ سورة يوسف را نگاه کنید، حضرت یوسف جمله ای دارد که خیلی قشنگ است، می گوید: شیطان میان من و برادرانم اختلاف انداخت؛ «أَنَّ نَزْعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي». علت اینکه من و

برادرانم از هم جدا شدیم اختلافی بود که شیطان
میان ما برانداخت.

امام در این نامه می نویسند: «فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ
عَلَيْهِمْ»؛ اگر شیعیان ما به عهد و پیمان هایشان عمل
می کردند «لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا»، این گونه با
ما فاصله پیدا نمی کردند. [۳۹] جسم ها را راحت می
شود جمع کرد اما کنار هم قرار دادن روح ها کار
دشواری است. خدایا! به عظمت کریمه اهل بیت
فاطمه معصومه و زهرای مرضیه (س) قلب های ما
را به هم مهربان بگردان.

چکیده سخن

به مناسبت این سخن از حضرت زهرا (س) که فرمود:
«وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»، گام های شیطان
را برشمردیم؛ البته از این جهت که از آنها پرهیز کنیم.
آنچه گفته شد از باب آسیب شناسی و شرشناسی

بود. گام های شیطان به ترتیب عبارتند از: ایجاد تنفر و کینه، و به فراموشی کشاندن یاد خدا، توجیه گناه، زینت دادن گناه، عجب، اختلاف در میان جامعه و زنده کردن آمال و آرزوهای پوچ و بی حاصل در روح و جان ما.

روضه حضرت زهرا

السَّلامُ عَلَیْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!

امشب شهادت بانویی است که فرزندانِش هر وقت به یادش می افتادند اشک می ریختند. امام جواد (ع) در سن چهار سالگی به یاد مصائب مادر اشک ریخت؛ امام صادق (ع) همین که نام مادر را می شنید اشکش جاری می گشت؛ [۴۰] امام باقر (ع) تب نموده بود وقتی آب به سر و رو می ریخت به یاد مادر می افتاد؛ امام سجاد (ع) بر فراز منبر شام به وجود زهرا افتخار می کند، و امیرالمؤمنین (ع) در نامه ای به معاویه می نویسد: «لِيَ الْفَخْرِ بِفَاطِمَةَ».

مصیبت فاطمه مثل قبرش مخفی است. مصیبت ها زیاد است، شاید مثل همین روزهایی امیرالمؤمنین کنار بستر فاطمه نشسته است و زهرا در حال وصیت به اوست. تعبیر تاریخ این است: «أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ» [۴۱] حضرت به همه کسانی که در خانه بودند فرمودند: بیرون بروید.

بعد دو به دو، مظلوم و مظلومه کنار هم نشستند. زهرا دارد یکی یکی وصیت می کند؛ علی جان! «لَا تُعْلِمُ أَحَدًا قَبْرِي»؛ [۴۲] کسی را از محل قبرم باخبر نکن! بگذار قبرم مخفی باشد. این یک مبارزه منفی است که زهرای مرضیه تا قیامت می خواهد دوام داشته باشد. اینکه مردم دنیا بدانند یگانه دختر پیغمبر قبرش مخفی است.

علی جان! «لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ» [۴۳] آن هایی که در خانه ام را آتش زدند و در سقیفه جمع شدند، نمی خواهم بر بدنم نماز بخوانند. خودت - و چند

نفری که نام برد - نیمه شب برایم نماز بخوانید. علی جان! وقتی مرا به خاک سپردی «اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي»؛ بالای سرم بنشین، «فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ»؛ [۴۴] شب اول قبر من را تنها نگذار! کنار قبرم بنشین، «فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛ برایم قرآن بخوان. صدای قرائت قرآنت مرا در قبر آرام خواهد کرد. علی جان! برایم دعا بخوان زیرا این کارت مرا آرام می کند. علی جان! کنار قبرم بنشین با من سخن بگو. برایم گریه کن، اگر دلت گرفت برایم اشک بریز؛ اما بچه های یتیم را فراموش نکن، بچه های یتیم مبادا تنها بمانند! برای آن ها نیز اشک بریز.

علی جان! سفارش دیگری نیز برایت دارم که حسینم را فراموش نکن.

علی جان! جلوی بچه ها کاری نکن که آن ها احساس غربت کنند. زیاد جلوی آنها اندوه خودت را نشان نده.

علی جان! هر کسی یادگاری از خودش به جای می گذارد، اگر از من یادگار می خواهی «البابُ وَ الجِدارُ وَ الدِّماءُ شَهِودُ صِدْقِ ما بِهِ خفاءُ»؛ سه تا یادگاری دارم یکی در، دیگری دیوار، و سومی هم خون های روی آن دو است. علی جان! خواهش دیگری نیز دارم.

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی

مباد سینه مرا به زینم نشان دهی

نگذار زینم جراحات سینه مرا ببیند. امیرالمؤمنین خیلی احتیاط کرد تا زینب سینه مادر را نبیند، روزی هم که با فرق شکافته علی (ع) را به خانه آوردند، همین که طبیب خواست دستمال را باز کند، حضرت به زینب اشاره کرد از اتاق بیرون رود.

طبیبها و مکن زخم سرم را

مسوزان قلب زینب دخترم را

اما روزی که آمد کنار بدن قطعه قطعه حسین، آنجا دیگر کسی نبود مانع گردد، بدن را برداشت، حسینم! برادرم! «بأبي العطشان حتى مضى، بأبي من شيبته تَقَطَّرُ بِالْدَّماءِ». راوی می گوید: زینب چنان جان سوز عزاداری می کرد، به خدا قسم دیدم دوست و دشمن دارند گریه می کنند، [۴۵] یک وقت هم خم شد لب ها را گذاشت روی گلوی پر خون؛ «فَوَجَدَنِي جُثَّةً بِالرَّأْسِ».

لا حولَ وَ لا قوةَ الا بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ

پی نوشت ها:

[10] بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۸.

[11] انعام، ۲۰.

[12] بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

[13] مجادله، ۱۹.

[14] مجادله، ۱۹.

[15] امالی صدوق، ص ۴۱۳.

[16] بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۶؛ الزهد، ص ۷۷.

[17] سجده، ۱۲.

[18] حدید، ۱۳.

[19] مواعظ العددیه، ص ۴۱۳.

[1] بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

[2] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸، الوافی، ج ۲، ص ۱۸؛ ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۷۶.

[3] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

[4] بقره، ۱۶۸.

[5] نحل، ۹۹.

[6] مائده، ۹۱.

[7] غرر الحکم، ش ۷۷۶۸.

[8] غرر الحکم، ش ۷۷۷.

[9] حشر، ۱۰.

- [20] حجر، ۳۹.
- [21] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۱؛ الفضائل، ص ۱۲۳.
- [22] بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳ و ۲۷۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.
- [23] اعراف، ۱۶.
- [24] اعراف، ۱۶ - ۱۷.
- [25] المیزان، ج ۸، ص ۳۲.
- [26] بحار الانوار، ج ۲۸۳، ص ۲۷۷.
- [27] وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۱؛ امالی شیخ طوسی، ۴۱۳ - ۹۲۹.
- [28] بقره، ۱۶۸.
- [29] بحار، ج ۷۸، ص ۱۶۰ - ۲۱.
- [30] الکافی، ج ۱، ص ۵۰.
- [31] اسراء، ۶۴.
- [32] بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۱؛ صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ص ۹۲.
- [33] کلفی، ج ۲، ص ۳۱۴.
- [34] کافی، ج ۲، ص ۳۰۹.
- [35] کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.
- [36] نساء، ۱۲۰.
- [37] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۵؛ الحکم النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۷۸.
- [38] اسراء، ۵۳.
- [39] سید جعفر رفیعی، امام زمان و شیخ مفید، ص ۱۷ و ۱۸.
- [40] کافی، ج ۶، ص ۴۹.
- [41] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.
- [42] دلائل الامامه، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۰؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳۹.
- [43] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.
- [44] بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.
- [۴۵] . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹؛ اللہوف، ص ۱۳۰.